انحراف ، جرم و پیشگیری

نویسنده : دکتر علیرضا کلدی*

چکیده :

یکی از مهمترین حوزه‌های مطالعاتی در جامعه شناسی و جرم شناسی، مطالعه پیرامون انحراف اجتماعی است . با پیشرفت‌های بشر در علوم مختلف ، همگام با دگرگونیهای جوامع از قبیل صنعتی شدن ، توسعه شهرنشینی ، تغییرات فرهنگی ، تغییر در سبک‌های زندگی ، تحول در نهادهای مختلف اجتماعی و... مسائل و مشکلات اجتماعی نیز ظاهر شده و راه حلهای این مشکلات به تحقیقات نیاز دارد . در این مقاله دیدگاههای نظری صاحب‌نظران جامعه شناسی و جرم شناسی در خصوص انحراف بررسی شده ، سپس به جرم از منظرهای مختلف نگاهی اجمالی می‌شود و در نهایت به مقوله پیشگیری پرداخته می‌شود . این بررسی نشان می‌دهد ، با توجه به روند افزایشی نرخ جرائم ، ضرورت طراحی استراتژیهای پیشگیری از انحراف و جرم بیش از پیش احساس می‌گردد.

کلید واژه‌ها : انحراف ، جرم ، آسیب شناسی اجتماعی ، پیشگیری

مقدمه:

یکی از مهمترین حوزه‌های مطالعاتی در جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، مطالعه پیرامون انحراف‌اجتماعی و جرم است .همزمان با پیشرفت‌هایی که بشر در علوم مختلف به دست آورده، و نیز باتغییرات و دگرگونی‌های عظیم جوامع، به ویژه

* دانشیار ، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

توسعه شهرنشینی، صنعتی شدن، دگرگونی‌های‌فرهنگی، تغییر در سبک زندگـی، تحول در ساخت نهادهای اجتماعی و وظایف و کارکردهای این نـهادها،همگـی باعث شده‌اند که مشکلات اجتماعی بروز نموده و چـاره اندیشـی بـرای آنـها تحقیقات زیادی راطلب نماید .همچنین در این راستا، دیدگاه‌های نظری مختلفی توسط متفکرین و صاحب نظران‌جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی ارائه شده کـه هـر یک از منظر خاصی به موضوعات مربوطه پرداخته‌اند به‌منظور آشنایی بیشتر، ابتدا به موضوع انحراف و دیدگاه‌های مختلف مربوط به آن پرداخته، سپس به‌موضوع جرم، و در نهایت به پیشگیری از جرم به اختصار اشاراتی می‌شود.

انحراف:

انحراف عبارت است از آن کنش‌هایی که از هنجارها و ارزش‌های یک گروه اجتماعی ویژه پیروی‌نمی‌کند.

سه دیدگاه های مربوط به انحراف اجتماعی عبارتند از :

۱)زیستی(Biological)

۲)روانشناختی(Psychological)

۳)جامعه شناختی(Sociological)

تئوریهای زیستی منشأهای انحراف در افراد و دیگـر موضوعـات پـیرامون اساس رفتار انحرافی را موردملاحظه قرار می‌دهد .نظریه پـردازان ایـن حـوزه معتقدند که جنبه‌های زیستی انسانی است که رفتارانحرافی او را موجب می‌گردد. نظریه زیست شناختی به نظریه‌هایی مربوط می شود که بین سیمای بدن انسانی و انحراف ارتباط می‌دانند.

۱)در ارتباط با ویژگیهای بدن انسان، سزار لمـبروزو(Cesare Lombroso) معتقد بود که بر اساس‌مشاهدات ویژگیهای بدن انسان، می‌تـوان در مراحـل زودتر توسعه انسانی، انحرافات را تشخیص داد.

صاحب نظر دیگر در این زمینه شلدون، W.H.Sheldon بود که سـه نـوع شکل بدن انسان را تشخیص داد، که‌هریک از نظر شخصیتی متفاوت با دیگـری

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

است .این اشکال بدن انسان احتمالا با رفتار انحرافی مرتبط است :آدم درون ریخت ـ Endomorph ، آدم ستبرتن ـ Mesomorph ، آدم برون‌دیس ـ Ectomorph . در خصوص طب زیستی، انواع مشخصی از انحراف، مربوط به طب زیستی مطرح است.از این‌دیدگاه رفتار انحرافی نتیجه عوامل ژنتیکی یا زیستی شیمیایی است .به عنوان نمونه در بین برخی ازمردان وجود یک کروموزوم Y اضافی (سندرم XYY) موجبات انجام رفتارهای ضد اجتماعی می‌شود.

۲)برخی نظریه‌های روانشناختی مربوط به انحراف از مرز شیوه زیست شناختی عبور می‌نمایند ، در حالیکه برخی دیگر از این زمینه بسیار دورند . سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است :

چه فردی انحراف اجتماعی را انجام می‌دهد ؟ در اینجا شیوه های تحلیل زیر را می‌توان ملاحظه نمود:

- رویکرد تحلیل روانشناختی
- رویکرد تحلیل شخصیتی
- رویکرد تحلیل رفتار

در مورد اول ـ به مباحث فروید می‌توان اشاره نمود . او معتقد است که رفتار انحرافی زمانی اتفاق‌می‌افتد که بین ego, id و super_ego عدم توازن برقرار باشد.

در مورد دوم ـ گروهی از صاحب نظران به ویژگیهای شخصیتی اشاره می‌کنند .برخی مانند ایزنک (Eysenck) جنبه فیزیکی را مطرح نموده در حالیکه دیگران به تجربه‌های دوران کودکی توجه دارند . این رویکرد که بنام روان سنجی نیز مشهور است به کمک پرسشنامه به منظور تشخیص ویژگیهای انسان‌انجام می‌گیرد.

در مورد سوم ـ اسکینر (B.F.Skinner) معتقد است که کنش‌های انسانی بوسیله پی آمدهای منتج ازرفتار انسان تعیین می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

۳)نظریه‌های جامعه شناختی : شیوه جامعه شناختی با این تشخیص شروع می‌شود که هر شکلی از رفتار تحت تأثیر مجموعه‌عوامل اجتماعی است که رخ می‌دهد .بدین ترتیب رویکردهای گوناگونی در ارتباط با انحراف می‌توان ازهم تمیز داد:

الف) آسیب شناسی اجتماعی

ب) بی سازمانی اجتماعی

ج) بی هنجاری

د) برچسب زنی

ه) تنوع در انحراف

الف) آسیب‌شناسی اجتماعی :نوشته‌های اولیه جامعه شناختی پیرامون انحراف فقط یک قدم باشیوه‌های فردی فاصله دارد .در اینجا جامعه با یک موجود زنده مقایسه می‌شد و انحراف به مانند بیماری تلقی می‌شد که سلامت موجود را به مخاطره می‌انداخت.

همچنین این دیدگاه به دیدگاه اصلاحی نیز معروف است.

ب) بی‌سازمانی اجتماعی: به تدریج دیدگاه آسیب‌شناسی از شهرت افتاد و گروهی از نظریه پردازان‌در دانشگاه شیکاگو یک شیوه بوم شناختی یا جمعیت شناختی را اساس نهادند، و به مکتب شیکاگوشهرت یافتند که صاحب نظرانی مانند رابرت پارک(R. Park) ، ویلیام توماس (W. Tomas) و فلورین‌زنانیکی (F. Zenaniki)از آن جمله‌اند .این مکتب بیشتر به توسعه تبیین‌های نظری انحراف علاقمندبود تا به اصلاح اجتماعی .شیوه مکتب شیکاگو متضمن استفاده از آمارهای ارائه شده بوسیله مؤسسات‌مختلف قانونی، اجتماعی، و بهداشتی به منظور ایجاد نقشه‌های محیط شهری بود .این نقشه‌ها آن‌چیزی را نشان می‌داد که رابرت پارک مناطق اخلاقی شهر نامید .یک محدوده تحت عنوان محدوده‌انتقالی در شهر که به وسیله حلقه تجاری احاطه شده بود مورد شناسایی قرار گرفت .در این محدوده‌بیشترین نرخ‌های جرم، فحشا، مصرف الکل و غیره پیدا شد .این

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

منطقه همچنین به عنوان محدوده‌ای‌که بالاترین سطوح بی نظمی اجتماعی را دارد مشخص شد :ویژگیهایی چون جمعیت متراکم و موقت،شبکه‌های اجتماعی غیر ثابت و مسکن نامناسب .از دیدگاه مکتب شیکاگو علت‌های انحراف نه در افرادبلکه در ماهیت محیط اجتماعی بی‌نظم قرار دارد.این دیدگاه به فقدان روحیه جمعی در مسائل‌حوزه‌های حاشیه شهری اشاره دارد.

ج)بی هنجاری :همزمان با مطالعات مکتب شیکاگو، دیدگاه با نفوذ دیگری ظهور یافت . منشأهای‌این شیوه در نظریه کارکردگرایی دور کیم(Durkheim) و نیز مرتبط با نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز(Parsons) بود. کانون توجه‌در این زمینه فقدان نرم‌های اجتماعی محکم است.

از نظر دورکیم ، وجود انحراف اجتماعی تا حدی عادی است. مطالعه کلاسیک‌او بنام خودکشی اولین کوششها در تحلیل جامعه شناختی رفتار انحرافی بود .در این مطالعه دورکیم‌چهارنوع خودکشی را مطرح ساخت : بی‌هنجاری (Anomic)، تقدیر گرایانه(Fatalistic) ، نوع‌دوستانه (Altruistic)، خود خواهانه.(Egoistic) . در خصوص رفتار انحرافی ،مرتن معتقد بود که ساخت اجتماعی فشارهای معینی را بر افرادمشخصی در جامعه وارد می‌سازد تا به جای سازگاری، ناسازگاری ظهور می‌یابد (مرتن ، ۱۹۵۷) . مرتن‌فرض کرد که موقعی که بین اهداف از نظر فرهنگی ارزش گذاری شده (مانند پول و ثروت ، آموزش و تحصیلات، کالاهای مصرفی و غیره) و وسایل قانونی قابل دسترس برای رسیدن به این اهداف عدم تطابق بوجود آید، افراد ممکن است که عکس العملهای متفاوت داشته باشند.

به نظر مرتن انحراف محتملا در بین طبقات پائین‌تر اقتصادی ـ اجتماعی به علت اینکه دسترسی به‌وسایل قانونی را برای رسیدن به اهداف ارزش گذاری شده ندارند بیشتر اتفاق می‌افتد، به ویژه در بین‌بیکاران و افرادی که درآمد کمی دارند .قابل توجه است که برای مرتن انحراف غیر طبیعی نیست بلکه درحقیقت یک سازگاری قابل درک در ارتباط با بخشی از افراد به فشارهای اجتماعی است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

مرتن معتقداست که همسویی اهداف و وسایل نیل به اهداف به سازگاری فرد منجر می‌شود اما پذیرش یکی و عدم‌پذیرش دیگری یا هر دو، ناسازگاری و نیز ناهنجاری را موجب خواهد شد.

د)نظریه برچسب زنی :یکی از مؤثرترین نظریه‌ها در باب انحراف اجتماعی اهمیت زیادی بین دیدگاه های جامعه شناختی پیدا نمود نظریه برچسب زنی یا واکنش اجتماعی است.

برای نظریه پردازان برچسب زنی مانند لمرت (E.Lemert) از موضوعات مهم، جریانی است که‌رفتار به عنوان انحرافی برچسب زده می‌شود، چه کسی برچسب می‌خورد و نتایج و پی آمدهایی که‌برای فرد برچسب خورده بوجود می‌آید.

به نظر داگلاس (Douglas) و اسکات(Scott) ، انحراف کیفیت کنش فردی که مرتکب می‌شودنیست بلکه نتیجه کاربرد مقررات و تنبیهاتی است که نسبت به مجرم توسط دیگران درنظر گرفته‌می‌شود .فرد منحرف فردی است که برچسب مربوطه با موفقیت نسبت به او بکار می‌رود ; و رفتارانحرافی رفتاری است که مردم به آن برچسب می‌زنند.

لمرت (Lemert) که نظریه برچسب زنی یا واکنش اجتماعی به انحراف را مطرح ساخت (۱۹۵۱)،همچنین دو نوع از انحراف تشخیص داد :اولیه و ثانویه. انحراف اولیه رفتاری است که ممکن است‌نامطبوع تشخیص داده شود یا حتی نامطبوع تشخیص داده نشود اما در هر حالت تنبیه‌های جدی راطلب نمی کند. انحراف ثانویه به رفتارهایی مربوط می‌شود که واکنش جامعه‌ای را در شکل کاربردبرخی انواع برچسب (جرم زایی، انحراف جنسی، الکلیسیم و غیره) ، و تنبیه‌هایی چون منزوی کردن ومحدود کردن فرصت‌ها را اعمال می‌نماید.

ه) تنوع در انحراف : هیگن (Hagen) معتقد است که انحرافات بر حسب شدت متفاوتند و در مورد انحرافات آگاهانه (به‌عنوان مثال تجاوز) توافق زیادی بین همه وجود دارد که این عمل بسیار زشت و خطا است وبرخورد و پاسخ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

جدی اجتماعی را می‌طلبد، و این عمل بسیار خطا ارزیابی می‌شود همچنین در مورد انحراف اجتماعی به عنوان مثال موسیقی پانکی توافق کمی وجود دارد که این عمل زننده است و پاسخ اجتماعی باید ملایم بوده و انحراف باید به عنوان خطای کم تلقی شود.

در مورد ابعاد، توافق اجتماعی درباره خطا بودن عمل، پاسخ‌های اجتماعی در ارتباط با عمل،ارزیابی اجتماعی در باب وخامت عمل، و در مورد انواع ، جرم‌های آگاهانه، که نتیجه آن تهدید اجتماعی‌یا عمومی است به عنوان مثال سوء استفاده از کودکان و یا قتل دسته جمعی، جرم‌های انتقادی، مانند نافرمانی‌ها و انحرافات جامعه‌ای مانند اسکیزوفرنیا ، تفاوتهای اجتماعی، مانند سبک لباس پوشیدن ، زبان یا سبک زندگی ، قابل ذکر هستند.

بدین ترتیب، انحرافات اجتماعی با توجه به جریان تحولات اجتماعی تنوع پیدا کرده و شدت می‌یابند.

اکنون به توضیح پیرامون جرم پرداخته می‌شود.

جرم:

جرم آندسته از رفتارها و کنش‌هایی است که از حد تحمل یک گروه اجتماعی ویژه فراتر می‌رود .جرم‌کنش هایی است که فرض می‌شود آنچنان به منافع جامعه لطمه وارد می آورد بطوریکه دولت تصمیم‌می‌گیرد نقش مستقیمی در تشخیص و برخورد با آن اتخاذ کند. هرجرمی بوسیله کنش‌های ضد جرم‌قابل پیشگیری است . در بررسی جرم، علت، انگیزه، شرط و عامل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در اصل ممکن است از همه جرم‌ها بطور ساده بوسیله حذف موقعیت‌ها و در نظر گرفتن قوانین ومقررات مربوط پیشگیری شود .بدین معنی که وقتی به موضوع پیشگیری از جرم توجه می‌شود در واقع مجموعه‌ای از وقایع به هم پیوسته که تابع قوانین و مقررات است مورد ملاحظه قرار می‌گیرد . با اعمال و رفتارهای متفاوت مانند اقدام به قتل و یا صدور چک بی محل نباید در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

جستجوی تکنیک‌های پیشگیری یکسانی باشیم.

در طول تاریخ مختصر این رشته علمی بسیاری از جرم شناسان آموزش دیده در سنت‌های‌جامعه شناختی بطور مقدماتی علاقمند شده‌اند به این که چگونه تقاضاهای دولت سرمایه داری فضای‌قانون جزا و نیز ابزار ایجاد شده برای استحکام آن را شکل داده است .چنین دورنمایی موضوع کنترل‌جرم را در حاشیه قرار می‌دهد . با توجه به مطالعات محققین جرم شناس، پیشگیری از جرم تنها زمانی‌قابل حصول است که در شرایط اقتصادی اجتماعی جامعه در مقیاس وسیع تغییر حاصل شود.

عوامل جرم زا متعددند، عوامل جرم زای داخلی و عوامل جرم زای خارجی. در بین عوامل داخلی،می‌توان به عوامل فردی مانند جنس، سن، وضعیت فیزیکی و ژنتیکی، و عوامل روانی مانند حساسیت ، ترس، کم هوشی، پرخاشگری، حقارت، مشکلات روانی اشاره کرد .همچنین عوامل جرم زای خارجی‌شامل عوامل محیطی مانند اوضاع جغرافیایی، سرما ، گرما ، رطوبت ، ارتفاع و عوامل اجتماعی مانند فقر ، ثروت ، خانواده ، فرهنگ ، مهاجرت ، جمعیت ، اشتغال و بیکاری ، وسایل ارتباط جمعی است.

جرم دارای انواعی است. جرم جانی یا جرم توأم با خشونت مانند قتل ، جرم مالی مانند سرقت، جرم‌بدون قربانی مانند ولگردی ، و جرم دولتمندان و قدرتمندان مانند جرم ناشی از شغل، سوء استفاده ازمقام و اختلاس و جرم سازمان یافته و نیز جرم یقه سفیدها (White Collar Crime) قابل ذکر است. محققین فقر را انگیزه ارتکاب جرم طبقه فرودست و حرص و افزون‌طلبی را انگیزه ارتکاب جرم طبقه‌فرادست می‌دانند.

یک نظر وجود دارد که جامعه باید برای کنترل جرم اقدامات شدیدی را انجام دهد .این امر همچنین‌در بین بسیاری از متخصصین قضایی یافت می‌شود . یک نظر مشهور دیگر نیز وجود داشته است که‌بزرگترین احتمالات پیشگیری برپایه تغییر در قلب‌ها و ذهن‌های مجرمین بالقوه و بالفعل بوسیله کنترل ویا اصلاح

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

قرار دارد .این نظر که انعکاسی از تغییر مجرم بوده مورد قبول بسیاری از ضابطین دادگستری وسیاستمداران بوده است .جرم شناسان تغییر شخصی و فردی و تجدید حیات فرد را مطرح ساخته‌اند.این سنت مزیت قاطعی را برای آزمون تجربی دارد.

دیدگاه سوم در کنترل جرم، که ممکن است بوسیله سازگاریهایی کامل در وضعیت‌های اجتماعی و فیزیکی که جرم اتفاق می‌افتد حاصل آید، بسیار جدیدتر است و موجب انجام تعداد بیشماری تحقیق وبررسی شده است.

یک دسته بندی از شیوه‌های پیشگیری از جرم بوسیله برنتینگهام (Brantingham)و فاست (Faust)در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد شده و بعد بوسیله ون دیک (Van Dijk) ود وارد ((De Waard درسال ۱۹۹۱ اصلاح شده است.

اساس طبقه بندیBrantingham و Faust پیشگیری اولیه نسبت به کاهش فرصت‌های جرم بدون ارجاع به مجرمین یا مجرمین بالقوه مربوط می‌شود. پیشگیری ثانویه به تغییر آندسته از افرادی که درمعرض خطر بیشتر برای شروع به ارتکاب جرم، قبل از اینکه به آن دست بزنند مربوط می‌شود .در واقع پیشگیری از جرم زایی مطرح است تا پیشگیری از جرم.

همچنین بریتویت (John Braithwaite, 1989) معتقد است که در پیشگیری و برخورد با جرم(Crime) می‌توان از شرمندگی (Shame) مجرم برای حصول به انسجام مجدد(Reintegration) استفاده نمود . بنظر او افراد در سنین ۱۵ تا ۲۵ سالگی، مردان ، مجردین ، بیکاران ، کم سوادان مستعدتر برای ارتکاب جرم هستند.

پیشگیری ثالثیه برای تغییر و اصلاح در ارتکاب جرم از نظر طول مدت زمان، شدت و یا فراوانی ارتکاب جرم متمرکز است، به عبارت دیگر در این سطح به درمان مجرمین شناخته شده پرداخته می‌شود.

بطور سنتی این سطوح مختلف بطور موازی در بسیاری از جوامع از جمله انگلستان در نظر گرفته می‌شود .پلیس نقش پیشتاز در پیشگیری اولیه از جرم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

دارد ; مسئولین مددکاری اجتماعی محلی وخدمات مربوط به جوانان نقش پیشرو در پیشگیری ثانویه دارند و زندان و خدمات سرپرستی خارج اززندان در سطح سوم جای دارد.

رشد روندهای بین بخشی برای پیشگیری از جرم، مرزهای این سطوح سه گانه را بدون از بین بردن‌آن تعدیل نموده است .در مجموع بسیار مناسب است بگوئیم که تأکید در پیشگیری از جرم از سطح‌سوم به پیشگیری اولیه تغییر یافته است، و در حال حرکت به سوی ترکیبی از استراتژیهای پیشگیری‌اولیه و ثانویه است.

نظریه‌های پیشگیری از جرم:

کلیه نظریه‌های مربوط به جرم همچنین نظریه‌های مربوط به پیشگیری از جرم است .سرآغاز مباحث‌تئوریکی در این باره در مطالعات جامعه شناس فرانسوی بنام دورکیم است که پیشگیری از جرم رانامناسب می‌داند.

جامعه شناسان پیرو نظریه انتقادی پیشگیری از جرم را به عنوان جریان سازمان یافته‌ای می‌دانند که‌به عنوان دستورالعملی برای منافع طبقه فرادست بوده و تنها پیشگیری قابل دفاع، تغییرات در ساختاراجتماعی است . شاید اولین سئوال برای پیشگیری از جرم این باشد : آیا جرمی که قصد پیشگیری از آن‌است همان جرمی است که از نظر اهمیت در مکان اول قرار دارد؟ همچنین نظریه پردازان انتقادی درباره‌پیشگیری از جرم معتقدند که منافع طبقاتی و یا منافع بخش‌های دیگر جهت و وسعت کار طراحی درباب پیشگیری از جرم را شکل می‌دهد.

یکی از زمینه‌های تفاوت در نظریه‌های مربوط به جرم بر پایه انتخاب آنچه که توضیح داده می‌شود قرار دارد .یک شیوه به انگیزه‌های مجرمین، و شیوه دیگر به واقعه جرم به عنوان مسأله‌ای که باید توضیح داده شود، مربوط می‌شود.

نظریه هایی که به انگیزه‌های مجرمین تأکید دارد با نظریه هایی که به فرصت ارتکاب جرم توجه داردمتفاوت می‌باشند .فردی ممکن است مجرم تحریک شده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

بر اساس اثرات ژنتیکی باشد(Mednik etal, 1974) ، کسب تجربه نامناسب(Cloward & Ohlin,1960) ، فشارهای ساختاری (Merton, 1957 , Cohen, 1955) ; ، بی سازمانی اجتماعی (Shaw and Mackay, 1942)، یاشانس اینکه منافع فردی چگونه به حداکثر می‌رسد و عوامل اجتماعی که در ایجاد معادله مربوطه برای ارتکاب جرم توسط فرد به حساب می‌آیند(Hirschi, 1969) به استثنای نظریه ژنتیکی، نقش چنین تئوریهایی در پیشگیری از جرم روشن است، بدین معنی که‌عواملی چون بیکاری و تبعیض ، نرخ جرم را بالا می‌برد .آنها ممکن است برای توجیه برخی پروژه‌های مربوط به پیشگیری ثانویه بکار روند اما اغلب نه در راهی که بنیانگذاران این نظریه‌ها تشخیص داده‌اند. براستی پیشگیری از جرم با جهت‌گیری جامعه نگر، شیوه برخورد با مسأله اجتماعی را که در جستجوی‌کاستن از جرم از راه تغییر در شرایط اجتماعی است را مطرح می‌سازد. نظریه‌های ذکر شده در بالا بیشتربه مجرمین برانگیخته اشاره دارد.

نظریه‌های روانشناختی که به مجرمین برانگیخته توجه دارند، به حالت انحرافی برخی از افراد به‌عنوان مجرم اشاره دارند .بعنوان نمونه تشریح ویژگیهای شخصیتی مانند آنچه که ایزنک(Eysenck) در ۱۹۷۰ اشاره داشته و یا شخصیت ضد اجتماعی مطرح شده از سوی فرینگتون (Farrington) در۱۹۹۱ حائز اهمیت است.

بنابر این آندسته از تئوریهای جامعه شناختی که به جرم به دیده منفی نگاه می‌کنند و آندسته ازنظریه‌های روانشناختی که به ویژگیهای شخصیتی که معمولا رفتار مجرمانه به همراه دارند، بطور معمول سعی در توضیح ویژگیهای مجرمین برانگیخته دارند.

نظریه‌های دیگر، موضوع مجرمین برانگیخته را روشن دانسته و در جستجوی توضیح تفاوتهایی درسطح جرم بوسیله ارجاع به دیگر عوامل هستند .مثلا هیرشی (Hirschi,1986) بر تفاوتها در جرم زایی‌اشاره می‌کند، در حالیکه به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

نظر او نظریه‌های دیگر بر تعیین کننده‌های وقایع جرم متمرکز هستند.

اگر چه تفاوت این دو دسته از نظریه‌ها عموما محسوس است ، اما نباید از ملاحظه نکات معنی دارارتباط بین این دو دسته از تئوریها غافل بود.

بالاخره، در این دسته بندی آیا باید به برخوردهایی توجه کرد که در مقابل عدم برانگیختگی یک مجرم بالقوه عمل می کند ، یا اینکه یک موقعیت را که فرصت کمتری برای ارتکاب جرم بدست می‌دهد بازسازی کرد.

پیشگیری اولیه از جرم به تئوریهایی درباره واقعه جرم توجه کرده است تا درباره مجرم برانگیخته . سه نظریه که کانون توجه این نوع پیشگیری از جرم است عبارتند از:

نظریه سبک زندگی هیندلانگ

(The lifestyle theory);(Hindelangو همکاران ، ۱۹۷۸)

نظریه فعالیت‌های رایج

Felson (1979) (The routine activities theory);و Cohen

و نظریه انتخاب عقلی

Clarke (1986) (The rational choice theory).و Cornish

نظریه فعالیت‌های رایج معمول بر پایه توضیح جرم است که کاربرد تئوری را وسعت می‌بخشد .این نظریه‌اعلام می‌دارد که سه عنصر باید در زمان و مکان فراهم آید تا جرم اتفاق افتد .این سه عنصر عبارتند ازمجرم برانگیخته، قربانی مناسب و غیبت محافظ کارآمد.

همچنانکه الگوهای فعالیت افراد را از خانواده شان دور می‌کند، مجرمین هدف‌های خود را درغیاب محافظهای کارآمد می‌یابند .همچنین کنترل اجتماعی غیر رسمی برای محافظین کارآمد کاهش می‌یابد و تغییرات اقتصادی تعداد هدف‌های مناسب را افزایش می‌دهد.

شیوه سبک زندگی مطرح شده توسط Hindelang و همکاران (۱۹۷۸)، تفاوتهایی در نرخ‌های‌قربانی شدن افراد را مطرح می‌سازند . سبک زندگی بوسیله

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

سازگاریهای فرد و تغییرات ساختاری شکل‌می‌گیرد . سبک زندگی فعالیت‌های عادی روزانه را هم از نظر موقعیت مکانی و هم از نظر اوقات فراغت‌به جریان می‌اندازد .این جریانات احتمال قربانی شدن فردی را به علت اینکه فرد با دیگران ارتباط برقرارساخته معین می‌سازد .روند تحقیق در نظریه سبک زندگی تفاوتها در نرخ‌های قربانی شدن بر اساس سن ، جنس ، قومیت بوده و معمولا همبستگی بالا بین ویژگیهای جمعیتی قربانیان و مجرمان را شامل می‌شود (Singer,۱۹۸۱) . نظریه سبک زندگی بوسیله گاروفالو (Garofalo، ۱۹۸۷). برای مشخص نمودن آثار مستقیم ساختاراجتماعی بر قربانی شدن اصلاح شد. این رویکرد جدید مشخص می‌سازد که بعنوان نمونه مردم ممکن است بر اساس بازار مسکن مجبور شوند در مکانهایی زندگی کنند که به انتخاب خود نبوده است و مساعی که مستقل از سبک زندگی آنها تجربه کرده‌اند . گاروفالو (Garofalo)همچنین واکنش‌های به جذابیت‌هدف تفاوتهای فردی به عنوان تعیین کننده‌های مخاطرات قربانی شدن را اعلام می‌کند.

واکنش‌های به جرم هم مستقیم و هم به عنوان میانجی در جریان تغییرات در سبک زندگی عمل‌می‌کند .از نظر گاروفالو (Garofalo) دو مورد دیگر جذابیت هدف و تفاوتهای فردی به عنوان‌متغیرهایی که به وضوح حذف و کنارگذاری را ارج می‌نهند، اما روند دقیق عملیات آنها هنوز مشخص‌نشده‌اند توضیح داده شده است.

نظریه سبک زندگی با نظریه فعالیتهای مرتبط است .به عنوان مثال مفهوم محافظ کارآمد درنظریه فعالیتهای روتین بیشتر بنیادی و اساسی است تا نظریه سبک زندگی .یک راه تصمیم‌گیری در باب‌تفاوتهای واقعی بین نظریه‌ها آن است که ببینیم این تفاوتها موقعی که هر دو پیش بینی هایی درباره یک‌چیز مطرح می‌سازند وجود دارد .آزمونهای نظریه سبک زندگی گرایش به تحقیق درباره اطلاعات‌مقطعی (Cross - Sectional) دارند، و نظریه فعالیتهای به تحقیق درباره اطلاعات در طول‌زمان(Longitudinal) می‌پردازند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

همچنین این تئوریها در مورد پیش بینی هایی که مطرح می‌سازند کاملا از هم قابل تفکیک نیستند.

نظریه دیگری که در تحقیقات اخیر پیرامون پیشگیری از جرم توسط کرنیش (Derek Cornish) وکلارک (Ron Clarke) مطرح شده بنام نظریه انتخاب عقلی (Rational choice theory) است ، و با این فرض آغاز می‌شود: مجرمین در جستجوی منافع خود بوسیله رفتارهای مجرمانه شان هستند بطوریکه این امر مستلزم تصمیم گیریها و انتخاب هایی است، در وحله اول موقعیت این جریان‌ها ممکن‌است فراهم باشد ; و اینکه این جریان‌ها بیانگر اندازه‌گیری پیرامون عقلانیت است، اگر چه بوسیله محدودیت‌های زمان و توانایی و قابلیت دسترسی به اطلاعات مربوط را مشخص می‌سازد (Clarke and Cornish,1985) .

به دلیل اینکه ارتکاب جرم‌ها در انتخاب اموال مختلف بسیار با یکدیگر متفاوتند، کانون توجه Cornishو Clarke در زمینه موقعیتی فوری در باب یک جرم است . شیوه Clarke و Cornish بر پایه اطلاعات مهمی است که از میان مصاحبه‌ها با مجرمین در باب آنچه که به رفتارهای آنی آنها منجر شده ، استوار است.

تحقیقات دیگری مانند تحقیق اکبلوم (Ekblom) در ۱۹۹۱ ایده‌های پیشگیری از جرم را به منظوردرک الگوهای ارتکاب جرم روشنتر ساخته است. از نظر اکبلوم جریان پیشگیری از جرم به طور مستمر باحصول اطلاعات درباره جرائم، تحلیل و تفسیر این اطلاعات ، طراحی استراتژی‌های پیشگیری ، اجرا و ارزشیابی شکل می‌گیرد.

با وجودیکه مباحث Clarke و Cornishدر برگیرنده هردو زمینه، یکی تصمیم برای ارتکاب جرم ودیگری تصمیم برای درگیر شدن در یک جرم معین در یک زمینه مشخص است ، تأثیر آنها بیشتر در موردکاربرد دومی متمایل است تا اولی . این بخش دوم در باب شیوه Clarke و Cornishمکمل نظریه سبک

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

زندگی و نظریه فعالیت‌های روتین در باب پیوستن اینکه چگونه فعالیت‌های روتین و سبک زندگی‌در مکان انتخاب مجرم عمل می‌نماید ، است.

بنابراین استراتژی‌های مختلفی در مکان‌های متفاوت و در زمان‌های مختلف می‌تواند در امر پیشگیری از جرم مؤثر باشد.

پیشگیری ثانویه و ثالثیه از جرم : مسائل و فرصتها

در حالیکه پیشگیری اولیه بر توضیح پیرامون توزیع وقایع جرم متمرکز است ،پیشگیری ثانویه و ثالثیه برتغییر در وضعیت جرم‌های بوقوع پیوسته توسط آنانی که قبلا مرتکب شده‌اند و یا احتمال قوی وجود دارد که مرتکب جرم شوند، به عبارت دیگر هویت مجرمانه دارند می‌پردازد .این امر از شیوه‌های پیشگیری از جرم با جهت‌گیری جامعه نگر، که قبلا توضیح داده شد، و بیشتر برفرد مجرم متمرکز است تاجامعه‌ای که او قسمتی از آن است ،اگر چه این تفاوت می‌تواند مهم باشد ،استوار است.

اگر گستره جرم مشهود باشد، روند پیشگیری ثانویه ، مشخص می‌شود .اگر جرم زایی در میان تعدادمحدودی از جمعیت متمرکز باشد ، توانبخشی (rehabilitation) و سلب صلاحیت و از بین بردن ظرفیت‌های اجرایی (incapacitation) اقدامات بیشتر جذاب خواهند شد.در حقیقت ، در یک مورد هر دو شیوه بکار برده می‌شود .بعنوان نمونه درصد بالایی از پسران که حداقل یکبار مرتکب جرمی خاص شده‌اند، بیانگر شیوع بالا درباب آن جرم است .در همین حال، تعداد کمی از مجرمین ، تعدادزیادی جرم مرتکب می‌شوند. تمرکز بر مورد اول، گسترش پیشگیری ثانویه را بطور وسیع مطرح‌می‌سازد، و توجه به مورد دوم پیشگیری ثالثیه را می‌طلبد (Farrington,۱۹۹۲) .

پیشگیری ثانویه از جرم از پیش بینی درباب یک وضعیت جرم زایی متأثر می‌شود. این پیش بینی هم بر کودک و نوجوانی که با یک وضعیت مجرمانه سر و کار دارد و سنی که او مرتکب جرم می‌شود استواراست . بخوبی مشخص شده است آنهایی که احتمالا بعدها بعنوان مجرم معرفی می‌شوند، در سنین اولیه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

زندگی نیز این وضعیت برای آنها مشخص شده است .داشتن والدینی که مرتکب جرم شده‌اند، ایجاد دردسر در محیط مدرسه در سن ۸ سالگی، هوش و استعداد پائین، داشتن مسکن نامناسب و نیز محیط پرورشی نامناسب همگی با ارتکاب جرم در سنین ۱۰ تا ۱۳ سالگی مرتبط هستند(Farrington,1986) . عواملی که یک شخصیت مجرمانه را پیش بینی می‌کنند در مورد افراد در سنین‌بالاتر متفاوتند، زمانیکه داشتن شغل غیر ثابت، درآمد پائین خانواده، یک نگرش منفی، اصلی‌ترین‌موارد قابل پیش بینی هستند(Farrington,1986) .

احتمالا شروع ارتکاب جرم برای اغلب افراد مذکر ١٤ و خاتمه آن ۲۳ سال است . همانطور که فرینگتون (Farrington, 1992) اشاره می‌کند، در این سنین است که تغییراتی در فرد حاصل می‌آید که احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد . ایجاد تسهیلات و یا وجود شداید در زندگی برای افراد این سنین ممکن است پیشگیری از جرم را اسانتر یا مشکلتر سازد . برخی اقدامات در این زمینه بطور آشکار بوسیله اتخاذ سیاستهای اجتماعی هستند که در اینجا پیشگیری ثانویه در قالب پیشگیری از جرم باجهت‌گیری جامعه نگر مفید واقع می‌شوند.

دسترسی به برنامه‌های آموزشی مبتنی بر مدرسه که هم نوجوانان و هم والدین آنها را در برمی‌گیرد،نیز مفید می‌باشند.

با وجود این، هرقدر اجرای چنین برنامه هایی موفقیت‌آمیز باشد تأثیر چندانی بر شخصیت مجرمانه‌نخواهد داشت (West,۱۹۸۲) . اگر برنامه‌های پیشگیری ثانویه گسترده‌تر باشد نوجوانان بیشتری را که‌ضرورتی برای شمول آنها در این برنامه‌ها وجود ندارد را درگیر خواهند کرد .هرقدر اجرای این برنامه‌هابرای نوجوانانی که در معرض خطر بالا قرار دارند محدود شود، افراد بیشتری که شخصیت مجرمانه آنهاشناسایی شده از این وضعیت خارج شده و خطر بزرگتری برای برچسب زنی به این گروه‌های انتخاب‌شده وجود دارد .فرینگتون (Farrington,1977) پیشنهاد می‌کند که تعیین فرد به عنوان مجرم بوسیله یک جریان رسمی ممکن است درگیری او را در جرم شدیدتر و عمیق‌تر نماید، و این

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

یک جریان رسمی واقعی از وضعیت قبل از ارتکاب جرم در سنین نوجوانی است.

همچنین این بحث مطرح است که ثابت شده مداخله در زمان‌های زودتر، شاید در مورد مجرمین که پیش بینی می‌شود به مجرمین شدید مبدل شوند ممکن است از مداخله در زمانهای دیرتر آسانتر باشد. بنابراین بین شاخصهای اندازه‌گیری شده در باب شخصیت ضد اجتماعی با سن همبستگی وجود دارد (Farrington, 1991).

در مورد پیشگیری ثالثیه درمان واحد برای مجرمین با شخصیت مجرمانه غیر مؤثر است .تعیین‌هویت آن دسته از افراد در زمان اولین ارتکاب جرم ممکن است زیرا سن در این زمان یک معیار مناسب برای معرفی شخصیت مجرمانه است (Farrington,1992).

در یک مطالعه طولی در دانشگاه کمبریج، متوسط طول مدت زمان شخصیت مجرمانه آندسته ازمجرمانی که تا سن ۳۲ سالگی دنبال شدند، ٦ سال، با متوسط سن ۲۳ سالگی مشخص شد (Farrington,۱۹۹۲) .

اغلب جرائم توسط عده کمی از مجرمان که درگیر تعداد بیشماری از جرائم هستند اتفاق می‌افتد ، بطوریکه در طول مدت زمان طولانی مرتکب می‌شوند و کوشش‌های توانبخشی تأثیر کمی دارد.

این جریان به عنوان بی ظرفیت سازی انتخابی یا سلب صلاحیت انتخاب شده شناخته شده است که‌کمتر از آن میزانی که امید می‌رود تا کارآمد است. اولین مشکل عضویت در ارتکاب جرم است.

مشکل دوم در ارتباط با پیشگیری ثالثیه بوسیله بی ظرفیت سازی انتخابی، دقیق همان موضوعی‌است که قبلا در ارتباط با پیشگیری ثانویه مطرح شد.

مجرمینی که تعداد زیادی از جرائم را مرتکب می‌شوند هیچگاه پیراهنی نمی‌پوشند که بر روی آن‌نوشته شده باشد "من جرائم زیادی را مرتکب شده‌ام." برای دستیابی به اهداف بی ظرفیت سازی‌انتخابی مجرمین باید در دسته بندی به

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

عنوان مجرمین با نرخ بالا بر پایه مدارک کامل قرار گیرند.اشتباهات در این طبقه‌بندی اثر این استراتژی را محدود می‌سازد . هر مجرم با میزان ارتکاب جرائم پائین‌که به نادرستی در طبقه‌ای قرار گیرد که افراد این طبقه جرم زیادی مرتکب شده‌اند هزینه سنگینی را متحمل شده که غیر ضروری بوده و تنبیه غیر منصفانه‌ای را باید ببیند . برعکس هر مجرمی که جرم‌زیادی را مرتکب شده به نادرستی در طبقه‌ای قرار گیرد که افراد این طبقه جرم کمی را مرتکب شده ، بدین معنی است که یک مجرم با جرائم سنگین در خیابانها آزادانه قدم می‌زند.

پیشگیری ثالثیه در نتیجه عملیات شناسایی و تشخیص (detection) یا عملیات پلیسی برای‌دستگیری مجرم ، زندانی شدن مجرم یا محکومیت (Correction) و اصلاح رفتاری زندانی (incarceration)از طریق تنبیه شدن در زندان است که یا به تنهایی و یا ترکیبی مورد استفاده قرارمی‌گیرد . به طور آشکار detection برای گام‌های بعدی که اتفاق می‌افتد ضروری است .برخورد با یک‌مجرم به شکلی که مورد مراقبت قرار گیرد یا از خدمات کنترلی بهره‌مند شده و یا به دادگاه اعزام شود،اثرات متفاوتی دارد . detection واژه‌ای است که در پیشگیری ثالثیه بکارمی رود و اینکه چگونه باید اثرواقعی و بالقوه آنرا در کنترل جرم از راه‌های ممکن برآورد نمود ، حائز اهمیت است.

در پیشگیری از جرم، استراتژی‌های مختلفی مطرح شده که عمده‌ترین آنها عبارتند از : تراتژی‌های‌مجرم محور ; استراتژی‌های قربانی محور ; استراتژی‌های محیط محور شامل پیشگیری موقعیتی از جرم‌و استراتژی‌های جامعه نگر شامل مواظبت محلی، همکاریهای مؤسسه‌ای‌وامنیت جامعه (Mc Laughlin, 1996).

تونری و فرینگتون(Tonry & Farrington,1995) چهار استراتژی اصلی را برای پیشگیری از جرم‌مطرح می‌سازند:

الف)پیشگیری از طریق اجرای قانون، بدین ترتیب که وجود قوانین جزایی باعث می‌شوند که‌کنش‌های مجرمانه به وقوع نپیوندد .در این زمینه از باز دارندگی(deterrence) ، سلب صلاحیت (incapacitation)و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

توانبخشی (rehabilitation) استفاده می‌شود.

ب)پیشگیری توسعه‌ای، به طوریکه مداخلاتی به منظور پیشگیری از گسترش ظرفیت بالقوه مجرمانه‌افراد طراحی می‌شوند، از جمله کاهش ضریب احتمال وقوع جرم و افزایش عوامل حمایتی.

ج)پیشگیری جامعه‌ای، یا مداخلاتی که به منظور تغییر شرایط اجتماعی که به وقوع جرم دراجتماعات محلی و مسکونی تأثیر می‌گذارند طراحی می‌شود.

د)پیشگیری موقعیتی، یا مداخلاتی که به منظور پیشگیری از وقوع جرائم به ویژه با کاهش فرصت‌هاو افزایش ضریب مخاطره طراحی می‌شوند.

بوتوم و همکاران (Bottom etal., 1996) فعالیتهای پیشگیری از جرم را چهار نوع می‌دانند : اول ـ استراتژیهای دفاعی مانند مراقبت شخصی از اموال ، دوم ـ استراتژیهای محافظتی مانند استفاده از تلویزیون مدار بسته، سوم ـ ایجاد اشکال جدید نظم اجتماعی و چهارم ـ پیشگیری از لحاظ کیفری مانند برنامه‌های ویژه جوانان در معرض خطر.

نتایج یک تحقیق (Home Office, 1999) که از یک نمونه ۱۶۳۴۸ نفری در سن ۱۶ و بالاتر در خصوص مؤثرترین راههای پیشگیری از جرم بعمل آمده نشان می‌دهد که ۳۶ درصد از پاسخگویان افزایش انضباط در خانه ، ۲۵ درصد کاهش نرخ بیکاری ، ۲۰ درصد مجازات شدیدتر، ۹ درصد افزایش‌تعداد افراد پلیس ، ۸ درصد افزایش انضباط در مدرسه ، و ۲ درصد افزایش کاربرد مجازاتهایی مانند جریمه نقدی و یا محرومیت از خدمات را مطرح کرده‌اند.

نتیجه

با توجه به روند افزایشی نرخ‌های جرائم گزارش شده موضوع پیشگیری از جرم‌به شکل کنونی انتقادات جدی مطرح است . افراد از جایی به جایی دیگر می‌روند اما مکان‌ها سرجای خود ثابت هستند .بدین‌ترتیب قربانیان خشونت نمی‌توانند به سادگی در این مکان‌ها مورد محافظت قرار گیرند .بنابراین

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

استراتژی‌های پیشگیری از جرم به شکلی که عملی باشند ضرورت پیدا خواهند کرد . چنانچه موضوع ایجاد انگیزه برای اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق مشارکت عمومی مد نظر قرار گیرد، آثار ونتایج مفیدی را به همراه خواهد داشت و در این راه ، هزینه‌های عمومی اعم از مالی و غیر مالی کاهش خواهند یافت.

منابع :

Bottoms A. etal. (1996) "Crime Prevention and Late Modernity" in T. Bennet(ed.), Crime Prevention: The Cropwood Papers, Cambridge: Cropwood.

Braithwaite, John (1989) Crime, Shame and Reintegration, Oxford : Oxford University Press.

Brantingham, P.G and Faust F.L (1976) A Conceptual Model of Crime Prevention, Crime and Delinpuency, 22:130 _ 46.

Clarke R.V. and conish D . (1985) Modelling

Cloward R.A and Ohlin L.(1960) Delinquency and Opportunity New York:Free Press.

Cohen A.K (1955) Delinquent Boys: The Cultvere of the Gang ,New York : Free Press.

Cohen L.E and Felson M.(1979) Social Change and Crme Rate Trends : A Routine Activity Approach, American Sociological Review 44 : 588 _ 608.

Cornish D.B and Clarke R.V eds. (1986) The Reasoning Criminal Rational Choise Perspectives on Offending, New York: Spinger Verlag.

Ekblom p. (1991) Preventing Post Office Robberies in London : Effects and Side Effects in R.V Clarke, Situational Crime Prevention : Successful Case Studies,New York : Harrow and Heston .

Eysenck H.G.(1970)Crime and Personality, London : Paladin.

Farrington D.P (1992) Criminal Career Research : Lessons for Crime Prevention in A.Solarz etal, Studies on Crime and

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

Crime Prevention,Oslo:Scandinavian.

Garofalo,g.(1987) Reassessing the Lifestyle Model of Personcal Victimisation,in M.R . Gohfredson ot al ., Positive Crminplogy , London: SAGE.

Hindelang M.G etal , (1978) Victims of Personal Crime :An Empirical Foundation for a Theory of Personal Victimisation, Cambridge: Mass : Ballinger.

Hirschi T (1986) On the Compatibility of Rational Choice and Social Control Theories of Crime, in D.B Cornish and R.V Clarke, eds., The Reasoning Criminal Rational Choice :Perspectives on Offending, New York : Springer _ Verlag.

Hirschi T.(1969)Causes of Delinquency, Berkley : Univeresity of California Press.

Home Office (1999) Attitudes to Punishment: Findings from the British Crime Survey, Home Office, London, Research Study no. 179.

Mednik S.A etal (1974) Genetics Environment and Psychopthology, New York: North Holland.

Tonry,M.and Farrington,D.(1995) Strategic Approaches to Crime Prevention, in M.Tonry and D.Farrington (eds), Building a Safer Society :Strategic Approaches to Crime, Chicago : University of Chicago Press.

Carke R.v. and Cornish D . (1985)Modelling Offender Decisions : A Framework for Policy and Research in N . Morris et al ,Crime and Justice , Annual Review of Research, Vol . 6 , Chicago University of Chicago Press.

Farrington D.P. (1986)Stepping Stones to Adult Criminal Careers, in D.Olweus etal. Development of Antisocial and Personal Behavior New York: Academic Press.

Farrington D.P(1977)The Effects of Public Labelling, British Journal of Criminoloy17:112_25.

Farrington D.P. (1991) Antisocial Personality from Childhood to Adulthood, The Psychologist, 4 :389_94,

Farring ton D.P(1992)

Merton R.K. (1957) Social Struchure, New York : Free Press.

Shaw C.R and Mackay H.D (1942) Juvenile Delinquency and Urban Areas.

Singer s. (1981) Homogeneous Victim Offender Populations:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

A Review and Some Research Implication, Journal of Criminal Law and Criminology, 72:799_88.

Van DijkJ. M and Dewaard J.(1991) A Two Dimensional Typology of Crime Prevention Projects with a Bibliography, Criminal Juctice Abstracts 23 : 483 _503.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]